در هر بار تمرین پناهگیری، در محل‌های امن پناهگیری کنید تا انجام این عمل در زمان وقوع زلزله، نیاز به صرف وقت نداشته باشد.

باشگاه امدادگران باید مرکز ثقل فعالیت‌های هلال احمر باشد

مدیرعامل جمعیت هلال احمر مازندران گفت: «باشگاه امدادگران می‌تواند مرکز ثقل فعالیت‌های هلال احمر باشد و مسئولان ستاد و شعب باید فرآیند تحقق این شرایط را تسهیل کنند.» مجتبی اکبری در نشست با مسئولان امدادونجات و دبیران باشگاه امدادگران گفت: «برنامه راهبردی ما تسهیل مشارکت موثر امدادگران در مدیریت شعب و فرآیند نظارت بر کیفیت ارایه خدمات است.» وی با تأکید بر نقش تعیین کننده امدادگران در توان عملیاتی هلال احمر استان گفت: «باید تا جایی که می‌توانیم زمینه مشارکت و حضور امدادگران را در تمام فرآیندهای سازمانی تسهیل کنیم.» اکبری گفت: «تاکنون بیش از ۳ هزار امدادگر در استان آموزش‌های تخصصی را فرا گرفته و سازماندهی شدند. از این رو باید زمینه بکارگیری و مشارکت همه آنان را در عملیات امدادی فراهم کرد.» مدیرعامل جمعیت هلال احمر مازندران با اشاره به این که باشگاه امدادگران باید محور فعالیت‌های هلال احمر باشد، افزود: «انتظار مهم از امدادگران مسئولیت پذیری و تعهد سازمانی است. این مولفه مهمترین مسأله‌ای است که باید در چارچوب فعالیت‌های داوطلبی و امدادگری و در قالب باشگاه امدادگران تقویت شود.»

شاهین وحید، پسر کاپیتان اسماعیل وحید در گفت‌وگو با «شهروند»:

زمان زلزله بم ۴۰ روز پدر را ندیدیم

پدر در فاصله یک دقیقه برای امدادرسانی سر حادثه رسید و رکورد این اقدام را زد

حسام خراسانی| برای ما خبرنگارها پیش می‌آمد که بتوانیم برای پوشش خبری بعضی از بحران‌ها سوار بر بالگرد به مناطق حادثه‌دیده اعزام شویم. من این افتخار را داشتم که در یکی از ماموریت‌ها همراه با کاپیتان وحید باشم. بیشتر از مهارت و حرفه‌ای بودن در کار، اخلاق خوب و لبخندهای همیشگی‌اش در ذهنم باقی مانده؛ وقتی امروز خبر رخت‌بربستنش را شنیدیم، بغض گلویم را فشرد. شماره شاهین، پسر کاپیتان را گرفتم تا با او هم‌صحبت شوم و به یادگار چیزی درباره این خلبان از جان گذشته و فداکار منتشر کنیم. آن‌چه در ادامه می‌آید، متن گفت‌وگوی کوتاه ما با پسر کاپیتان وحید است.

•••

• آقای وحید، می‌دانم که در شرایط مناسبی قرار ندارید. من زیاد وقت شما را نمی‌گیرم. فقط برای انتشار یادنامه کوتاهی از ایشان مزاحم شما شده‌ام تا درباره کار و زندگی کاپیتان بیشتر بدانیم.

پدر سال ۱۳۳۴ در تهران متولد شدند و اصالتی تبریزی داشتند.

• در چه رشته‌ای تحصیل کرده بودند؟

خلبانی.

• از چه سالی؟

پدر از سال ۱۳۵۴ وارد هوانیروز ارتش شدند و سال ۵۸ هم تحصیل را به پایان رساندند.

• کاپیتان از چه سالی وارد جمعیت هلال احمر شدند؟

از سال ۶۹ وارد هلال احمر شدند.

• در دوران دفاع مقدس هم حضور داشتند؟

بله. در کمیته انقلاب اسلامی فعالیت می‌کردند و در دوران دفاع مقدس هم حضور فعالی داشتند.

• عملیات‌هایی که ایشان در آن حاضر بودند را به خاطر دارید؟

در عملیات‌های مختلفی شرکت کردند. پدر در مناطق جنگی کردستان، حلبچه و حتی درگیری‌ها با اشرار در مرزهای شرقی کشور حضور داشتند.

• مجموع تایم پروازی کاپیتان در زمان جنگ چقدر بود؟

تقریبا ۶۰۰ ساعت پرواز.

• و تایم کلی پروازهای پدر؟

حدودا ۴ هزار ساعت.

• و در چه سال‌هایی؟

۱۳۵۴ تا ۱۳۹۲. البته بعد از سال ۹۲ هم با بالگرد ۲۵۰ پرواز می‌کردند.

• این میزان پرواز خاص و دست‌نیافتی به نظر می‌رسد...

بله. شاید تعداد افرادی که این میزان پرواز داشته‌اند، به تعداد انگشتان یک دست برسد.

• کاپیتان علاقه خاصی به پرواز داشتند. دلیل این که شما هم خلبانی را پیش گرفته‌اید، همین است؟

بله. چون ایشان الگوی ما بود و برای همین به سمت خلبانی آمدیم.

• شما تنها فرزند ایشان هستید؟

یک خواهر بزرگتر هم دارم.

• طبیعتا پدر شما زمان‌های بسیاری در ماموریت بوده و از خانواده دور.

بله. در زلزله بم یادم می‌آید که ۴۰ روز پدر را ندیدیم. ایام عید هم ایشان را نداشتیم. ماموریت‌های طولانی بسیاری داشتند و ما همیشه نگرانشان بودیم.

• در کدام حادثه‌ها برای امدادرسانی حاضر شده بودند؟

تقریبا در تمام زلزله‌ها: بم، رودبار، قائن و اردبیل.

• موردی هست که بخواهید اضافه کنید؟

ایشان همواره سعی می‌کردند در کوتاه‌ترین زمان ممکن سر حادثه برسند و بتوانند نجاتگر باشند. مثلا وقتی ایشان در حال پرواز بودند و متوجه سانحه‌ای در اتوبان تهران-قم شدند، به فاصله یک دقیقه خودشان را به صحنه تصادف رساندند و باعث نجات آدم‌ها شدند. کارنامه خدمت ایشان پر از این صحنه‌هاست.

همیشه در متن امداد بود

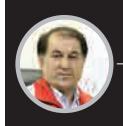

مرتضی سلیمی
رئیس سازمان امدادونجات

هر از گاهی و در گذر زمان و بی‌صدای ثانیه‌های دنیای فانی، جرس کاروان از رحیل مسافری خبر می‌دهد که بسیار سخت و طاقت‌فرسا می‌نماید که با این نوید در قرآن کریم؛ و خداوند شما را اجر صابرین دهد: «وبشر الصابرین الذین اذا اصابتهم مصیبه قالو انا لله و انا الیه راجعون» آرامش به قلوب داغدیده بازمی‌گردد. خبر جانکاه و فقدان جانگداز همکار ارجمند و امدادگر و نجاتگر لحظه‌های دشوار، مرحوم «کاپیتان اسمعیل دخت میرزا حسن وحید» هم مصداقی از این فقدان‌هاست.

دوستی مهربان که زندگی‌اش آیینه «خدمت به خلق» است. پرواز برای خدمت والا سعادتی است که شایسته انسان‌های بلندهمتی همچون کاپیتان وحید شد. در مورد او باید گفت همیشه در متن امداد بود؛ چه در زمان جنگ که بسیاری از ماموریت‌ها بر عهده‌اش بود، چه در دوران خدمت در جمعیت هلال احمر. از روزی که به خاطر دارم، دل آن مرحوم خانه دردمندان بود؛ بسیار رئوف، خادم و مهربان بود. داغ او را باید به جامعه امدادی کشور تسلیت گفت و کارنامه زندگی‌اش را می‌توان به‌عنوان یک الگوی امدادی ثبت و معرفی کرد. خصلت بدیهی او، حمایت از مستضعف بود. در حوادث مکرر یادآور می‌شد که از ضعیفان غافل نشوید، همیشه تأکید داشت که «با حادثه‌دیدگان مهربان باشید». کرامت، مهربانی، پشتکار، نگاه داوطلبانه و خیرخواهانه از جمله ویژگی‌های برجسته این امدادگر بزرگوار بود. به عقیده من، روحیه نجاتگری در صدر خصائص این بزرگوار بود. من در مورد کاپیتان وحید می‌نویسم: آسمان بی‌انتهای خدمت که قابل وصف نیست.

ملاقات با خدا؛ آخرین پرواز «کاپیتان»

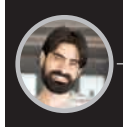

حسام خراسانی
روزنامه‌نگار

«کاپیتان وحید» دلسوز و خوش‌صحبت بود؛ روز گذشته خبر تلخ و تکان‌دهنده درگذشتش همه را غافلگیر کرد. در میان نیروهای امدادرسان، کمتر امدادگری است که نام کاپیتان وحید را نشنیده باشد. مهر چهارسال پیش با او ملاقاتی داشتم. مکان قرار هم سازمان امدادونجات جمعیت هلال احمر بود، آن روز قرار بر این بود، یک مانور امدادی برگزار شود و بالگردهای امدادی جمعیت هلال احمر برای دقایقی به پرواز در آیند. «کاپیتان» مرد خوش‌صحبتی بود، همین خوش صحبتی علتی شد تا مثل همیشه دور کاپیتان پُر شود از امدادگر و دوستان. یادم است که در میان آن جمعِ، کاپیتان شعری از حضرت سعدی را خواند: الا گر طلبکار اهل دلی / ز خدمت مکن یک زمان غافلی / به حال دل خستگان درنگر / که روزی تو دلخسته باشی مگر / درون فروماندگان شاد کن / ز روز فروماندگی یاد کن. به دور از تعارف و تملق می‌گویم. خودش اینچنین بود، دردش درد ضعیفان، غمش ناله آسیب‌دیدگان؛ گواه این توصیف هم کارنامه ۴۰ ساله او در خدمت‌رسانی است، چه در جنگ و چه در جمعیت هلال احمر. خودش در توصیف نخستین پرواز می‌گوید: «ثانیه‌های نخست با دلهره و اضطراب آغاز شد، می‌دانستم مغلوب ترس شدن خط بطلان بر تحقق آرزو کشیدن است. در میان آسمان، میان بیم و ترس دل به خدا بستم و در ثانیه‌ای اعتماد به نفس جایگزین دلهره شد.» «دل بر خدا بستن» روایت نخستین پرواز از زبان کاپیتان بود، اما «پرواز» برای کاپیتان در همین یک روایت خلاصه نشد، وحید یک روایت ۴۰ ساله رقم زد، از خدمت، از نوع دوستی، از مهربانی. در لحظه‌ای که خبر تلخ مرگ کاپیتان را شنیدم، در ذهنم جمله‌ای از کتاب بینوایان مرور شد: «به خاطر داشته باش عشق ورزیدن به انسانی دیگر، مانند ملاقات با خداوند است.» بله، کاپیتان ما چهار دهه عشق ورزید و در آخرین پرواز به «ملاقات با خدا» رفت.

کاپیتان باسابقه هلال احمر در گفت‌وگو با «شهروند» از ۴۴ سال خاطراتش با کاپیتان وحید می‌گوید

مردی که اثبات کرد وجود امداد هوایی در هلال لازم است

شهروند| کاپیتان اسماعیل وحید، پیشکسوت امداد هوایی و نخستین خلبان امداد هوایی جمعیت هلال احمر بود که صبح دیروز به دیار باقی شتافت. با شنیدن خبر درگذشت کاپیتان به سراغ یکی از قدیمی‌ترین دوستان او رفتیم. کاپیتان منوچهر تقی‌بیگی از دوستان صمیمی و همدوره مرحوم کاپیتان اسماعیل وحید است که بیش از ۴۰ سال در کنار او به خدمت‌رسانی به همنوعان خود پرداخته است. او از سال ۵۴ در کنار کاپیتان وحید به استخدام هوانیروز درآمد و پس از راه‌اندازی امداد هوایی در جمعیت هلال احمر، سال ۱۳۸۷ وارد این نهاد شد. او خاطرات و تجربیات بسیار خوبی در کنار مرحوم کاپیتان وحید داشته است و او را نماد اخلاق و انسانیت می‌داند.

•••

از چه سالی با کاپیتان وحید آشنا شدید؟ از خصوصیات اخلاقی ایشان برایمان بگویید.

از سال ۵۴ به همراه ایشان وارد هوانیروز شدم و در آن‌جا استخدام شدیم. پس از آن در سال ۱۳۷۰ کاپیتان امداد هوایی هلال احمر را با وجود مشکلات بسیار تشکیل دادند و وارد این سازمان شدند. من از نزدیک با کاپیتان و خانواده ایشان آشنایی داشتم. کاپیتان خصوصیات اخلاقی خاصی داشت. بی‌نهایت انسان شریف و شادی بود. نکات منفی اخلاقی نداشت. اگر ناراحتی یا مشکل خاصی داشت، هیچ‌وقت در جمع خانواده بروز نمی‌داد. حتی به من هم تذکر می‌داد که اگر مشکلی داری در خانواده منعکس نکن، زیرا بار منفی دارد. من زمان بسیاری را با ایشان سپری کردم. از شاخصه‌های اخلاقی ایشان می‌توان گفت که بسیار انسان نوعدوستی بود. هیچ‌وقت به دنبال آن نبود که برای فردی مشکلی ایجاد کند، حتی زمانی که مشکلی پیش می‌آمد جمله خوبی را می‌گفت که همیشه در ذهن دارم: «اگر نفر خطا و اشتباه یا بی‌انضباطی کرد، حقوقی که می‌گیرد حق خانواده‌اش است. شما می‌توانید فرد را تنبیه کنید، اما خانواده او را نمی‌توانید.» کاپیتان وحید بی‌نهایت انسان چشم‌پاکی بود. در تمام بخش‌های هلال احمر اسم ایشان گفته شود، همه او را می‌شناسند. اگر با هلال احمر همه شهرها تماس بگیرید، از ایشان به حسن اخلاق و نیکی یاد می‌کنند و خاطرات خوبی با او دارند.

در محیط کار و برخورد با همکاران چگونه بود؟

در محیط کار همیشه آرامش خاصی داشت. هیچ‌وقت تنشی به وجود نمی‌آورد. اگر با مسأله‌ای مواجه می‌شد، هیچ وقت سریع تصمیم نمی‌گرفت و زمانی که آرام می‌شد، منطقی تصمیم می‌گرفت. کاپیتان یک مدیر واقعی بود، زیرا عمری را در هلال احمر گذرانده بود و با تمام قسمت‌های آن کار کرده و در کارش خبره بود. از حسن اخلاق او هر چقدر بگویم، کم گفته‌ام. برای من یک الگو بود و احساس می‌کنم برادرم را از دست داده‌ام.

شما بیش از ۴۰ سال با کاپیتان وحید دوست و همکار بودید. از خاطرات خود با ایشان بگویید.

تمام زندگی من در کنار کاپیتان خاطره است. از همان سال ۵۴ که برای استخدام خلبانی به هوانیروز رفتیم و من در کنار ایشان ایستاده بودم، خاطرات من با کاپیتان شروع شد. تمام شادی و روحیه‌ای که بچه‌های یگان داشتند به دلیل حضور کاپیتان وحید بود. کاپیتان بسیار انسان باگذشتی بود. در طول مدتی که با ایشان همکار بودم و زندگی کردم، هرگز ندیدم با فردی دعوا یا بحث کند. امداد هوایی جمعیت هلال احمر چند سالی است که به این صورت شکل گرفته است. زمانی تنها دو فروند بالگرد ۲۰۵ داشتند با چهار نفر خلبان. حتی از نیروهای فنی برای کمک استفاده می‌کردند. تمام ارتفاعات عشایری و روستایی که می‌رویم، همه کاپیتان را می‌شناسند. یک‌بار سمت شهرکرد به روستایی رفتیم. اهالی روستا کاپیتان را می‌شناختند. در آن‌جا پیرمردی بود که گفت یک روز آقا وحید آمد این‌جا روی ساختمان نشست و به ما کمک‌رسانی کرد. کاپیتان وحید و کاپیتان عدالتخواه زمانی به تنهایی امداد هوایی هلال احمر را هدایت می‌کردند و زحمت‌های بسیاری در این کار کشیدند. خدا را شکر، امروز وضع بهتر شده است، اما نباید از زحمات ایشان چشم‌پوشی کرد که با آن امکانات کم عملیات‌های بسیاری را انجام می‌دادند. با آن که چرخه سیستم اداری هیچ‌وقت متوقف نمی‌شود، اما جای خالی کاپیتان وحید احساس خواهد شد.

کاپیتان وحید از بنیان‌گذاران امداد هوایی جمعیت هلال احمر است. در این راه چه زحماتی کشیدند؟

ابتدا امداد هوایی هلال احمر به شکل امروزی پیشرفته نبود. بخش نوپایی بدون امکانات با ماموریت‌های بسیار بود. در آن زمان کاپیتان وحید و دیگر همکاران به صورتی برنامه‌ریزی و عمل کردند که به هلال احمر ثابت شود واحد امداد هوایی بسیار لازم است، چنین تلاشی نقطه عطفی برای کار ایشان بود. کاپیتان وحید ثابت کردند که وجود امداد هوایی در چه مناطقی لازم است و چه کارهایی با آن می‌توان انجام داد. اگر امروزه نیروی امداد هوایی با این عظمت وجود دارد، نمی‌توان گفت مدیون شخص خاصی است اما کاپیتان وحید در ایجاد آن بسیار دخیل بود.

از مشکلات و سختی‌های امداد هوایی بگویید.

هر کاری سختی خاص خود را دارد. کار امداد شاید به ظاهر سخت باشد اما اگر به باطن آن نگاه کنید، بسیار زیبا و لذتبخش است. زمانی که انسان بتواند به فرد گرفتاری کمک کند و حتی آبی به او برساند بسیار شیرین و لذتبخش است. در زلزله کرمانشاه گروه پروازی با یکدیگر برای پرواز رقابت داشتند. همه مشتاق بودند در این کار نقش داشته باشند. برگرداندن افراد به زندگی واقعا شیرین است و سختی آن به آدم می‌چسبد.

چه شد که هلال احمر را انتخاب کردید و خدمت کردن در آن چه حسی برای شما دارد؟

هلال احمر یک نهاد عام‌المنفعه است. همه با عشق کار می‌کنند. بارها در عملیات‌های مختلف دیده‌ام امدادگران با چه عشقی کار می‌کنند و تمام تلاششان آن است که به افراد کمک کنند. زمانی که به هلال احمر ورود پیدا می‌کنید به آن مبتلا می‌شوید. آن چیزی که همه افراد را در جمعیت نگه داشته، همین عشق به کمک و امدادرسانی است. کاپیتان وحید نیز یکی از افرادی بود که با عشق وارد جمعیت هلال احمر شد و از تمام تلاش و تجربیات خود برای خدمت‌رسانی به همنوعان استفاده کرد.

همکار و رفیق ۴۰ ساله کاپیتان وحید در گفت‌وگو با «شهروند» از اخلاقیات او می‌گوید:

آقا وحید شوخ طبع بود و شرایط را سخت نمی‌گرفت

کاپیتان محمدرضا عدالتخواه از دوستان قدیمی مرحوم کاپیتان اسماعیل وحید است؛ بیشتر ماموریت‌های امدادونجات هلال احمر را با هم تجربه کرده بودند. از زلزله رودبار و منجیل گرفته تا زلزله اردبیل. این کاپیتان بازنشسته جمعیت هلال احمر در حالی که از شنیدن خبر درگذشت دوست و همکارش به شدت متاثر بود، چند دقیقه‌ای با «شهروند» همکلام شد و از ماموریت‌ها و خاطراتش با اسماعیل وحید گفت.

•••

درگذشت کاپیتان وحید را خدمت شما تسلیت می‌گوییم؛ می‌توانید کوتاه از خاطراتی که در طول ماموریت‌ها با ایشان داشتید برایمان بگویید؟

عذرخواهی می‌کنم که در حال حاضر در شرایط روحی مناسبی برای پاسخگویی مفصل قرار ندارم. ما با هم زیاد خاطره داشتیم. ۴۰ سال بود که با هم دوست بودیم. اکثر ماموریت‌های امدادونجات هلال احمر را با هم رفته بودیم. گاهی اوقات پیش می‌آمد که ماه‌ها همدیگر را نمی‌دیدیم. زمانی که تنها ۴-۳ فروند بالگرد در اختیار داشتیم، چند ماه ایشان در یک منطقه‌ای در حال انجام وظیفه بود و من در یک منطقه دیگر. بعد از چند ماه همدیگر را در تهران می‌دیدیم. تقریبا در همه حوادث مهم دهه‌های اخیر در کنار هم بودیم. در سیل و زلزله‌ها. مثلا در زلزله رودبار، زلزله بم و زلزله اردبیل.

از خلقیات و ویژگی‌های شخصیتی ایشان برایمان می‌گویید؟

کاپیتان وحید از من شادتر بود. شوخ طبع و در موقعیت‌های مختلف سخت نمی‌گرفت و آدم راحت‌تری نسبت به من بود. من شخصیت جدی‌تری نسبت به او دارم. او انسان بسیار خوبی بود. واقعا نمی‌دانم الان از کدام ویژگی اخلاقی‌اش برایتان بگویم.

شروع همکاری و دوستی‌تان با کاپیتان وحید به چه سالی برمی‌گردد؟

از سال ۵۴ و شروع فعالیت در هوانیروز با همدیگر دوست بودیم و سال ۷۰ هر دو با هم وارد هلال احمر شدیم.

چه شد که وارد هلال احمر شدید؟

قبل از سال ۷۰ در یگان هوایی کمیته امداد امام خمینی(ره) کار می‌کردیم که این یگان با نیروی انتظامی ادغام شد. ما نمی‌خواستیم وارد کارهای نظامی شویم. همین شد که به صورت داوطلبانه وارد هلال احمر شدیم. اول به صورت قراردادی استخدام شدیم و بعد به صورت رسمی تا بازنشستگی در هلال احمر در بحث‌های امداد هوایی فعالیت و خدمت کردیم.

شما بازنشسته شده‌اید؟

بله. سال ۱۳۹۵ که به سن ۶۰ سالگی رسیدم، بازنشسته شدم. ولی آقا وحید هنوز مشغول به کار بودند و در شرکت هلی کوپتری نوید زیر مجموعه هلال احمر کارهای مدیریتی انجام می‌دادند.

آخرین بار چه زمانی کاپیتان وحید را دیدید یا با ایشان صحبت کردید؟

همین یک هفته پیش بود که تلفنی با هم صحبت کردیم و حالش هم خوب بود. ولی متاسفانه از بین‌مان رفت.

خاطره‌ای از ماموریتی که در کنار کاپیتان وحید بودید، در ذهن دارید؟

در زلزله بم ۱۷ روز با هم بودیم. در طول این روزهای سخت امدادرسانی هیچ غذای گرمی نخوردیم. نان و گاهی کنسرو تنها غذایی بود که می‌خوردیم. یک هواپیمای خارجی آمد تا اقلام کمکی پیاده کند و آنها یک وعده غذای گرم به ما دادند. اینها خاطره چندان جالبی نیست. همه چیزی که در ذهنم می‌آید، روزهای کار و ماموریت برای امدادونجات در حوادث و بحران‌ها و خدمت به مردم آسیب دیده است.